

بررسی مضامین مشترک اخلاقی و حکمی در نهج‌البلاغه و بوستان سعدی

سیدمحمد آرتا*

الیاس نورایی**

چکیده

تأثیر فرهنگ اسلامی در متون ادب فارسی، که از عالی‌ترین عناصر فرهنگی و اندیشه‌ای جامعه محسوب می‌شوند، امری انکارناپذیر است و کم‌تر شاعر یا نویسنده‌ای است که بازتاب معارف اسلامی را در کلام خود نداشته باشد. در این بین، نهج‌البلاغه تأثیر شگرفی در شعر و نثر فارسی گذاشته است؛ بسیاری از شعرای زبان فارسی کوشیده‌اند تا با توجه به میزان درک و توانایی خود از نهج‌البلاغه و آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی آن بهره‌مند شوند. سعدی از جمله نویسندگانی است که در آثارش از نهج‌البلاغه تأثیر پذیرفته است و میزان این تأثیرپذیری درخور تأمل است؛ تا آن‌جا که می‌توان اذعان داشت که بعد از قرآن کریم، نهج‌البلاغه کامل‌ترین و مهم‌ترین سرمشق او بوده است. مطالعه بوستان سعدی در این پژوهش نشان داد که سعدی در آرمان‌شهر خود از سخنان گهربار و ارزش‌مند امام علی (ع) در نهج‌البلاغه بهره‌های فراوانی برده است و از این راه صیغه حکیمانه و اخلاقی اثر خویش را پررنگ‌تر کرده است.

کلیدواژه‌ها: مضامین اخلاقی، ادبیات تعلیمی، نهج‌البلاغه، بوستان، امام علی (ع)، سعدی.

* دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)

mohamadarta1@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه nooraieilyas@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۲

۱. مقدمه

اعراب، که به سخنوری شهره آفاق‌اند و بسیاری از شاعران خوش‌سخن از بین آنان برخاسته است و در عالم ادب شهرتی جهانگیر دارند، سخنان امام علی (ع) را یک پله فروتر از قرآن و صد پله فراتر از کلام آدمیان می‌دانند. ایرانیان نیز، که در بلاغت و سخنوری دست کمی از اعراب ندارند و شعرای آنان همواره بر صدر عرصه سخنوری تکیه زده‌اند، سعدی را سخنوری می‌دانند که در ادبیات فارسی کم‌تر شاعری توانسته است به پایه او برسد و مانند او مختصر و پرمعنا بسراید. با این همه، کم‌تر کسی هست که نداند این اعجوبه ادب پارسی با تمام مهارتی که در پهنه کلام داشت قسمت اعظم مضامین بدیع اشعار و نوشته‌هایش را وام‌دار معجزه نبی خاتم (ص) (قرآن) و سخنان نغز و پرمغز جانشین و وصی آن فرزانه بزرگ (امام علی (ع)) است (← حسن‌بیگی، ۱۳۸۰: ۴۰). علاقه‌مندی و توجه سعدی به مولای متقیان را از این‌جا می‌توان دریافت که در باب چهارم، در تواضع، حکایتی از امام و سیرت پاک ایشان نقل می‌کند که بیانگر تأسی شاعر از افکار آن حضرت است.

استناد به سخنان گهربار فرهیخته‌ای مانند حضرت علی (ع) فقط در انحصار سعدی نیست؛ بسیاری از سخنوران ایرانی نیز از خرمن فصاحت و بلاغت صاحب نهج البلاغه خوشه‌چینی‌های متعدد کرده‌اند و راز ماندگاری نام و کلام بسیاری از این بزرگان استفاده از کلام الهی و سخنان ائمه هدی در سروده‌ها و نوشته‌هایشان است. راستگو درباره اثرپذیری شاعران از قرآن و حدیث می‌نویسد:

در آن روزگار، که زبان و ادب فارسی به بلوغ می‌رسد، تقریباً در سراسر ایران گسترده آن روز، فرهنگ اسلام که خود برخاسته از قرآن و حدیث بود، به ژرفی و گستردگی ریشه دوانده بود و با روح و خوی ایرانی هم‌سمت و سو شده بود. از همین روزگاران بود که کم‌کم بازار دانش‌اندوزی و علم‌آموزی، که بر پایه قرآن و حدیث می‌چرخید، سخت رونق گرفت. بسیاری از شاعران پارسی‌گوی در همین مدرسه‌های عربی‌محور درس خوانده بودند و افزون بر لغت و صرف و نحو و بلاغت، با معارف قرآن و حدیث به‌بایستگی آشنا شدند و از این دو چشمه جوشان به سروده‌های خود رنگ و بوی بخشیدند (۱۳۷۶: ۴).

استاد سخن، سعدی، نیز در سخنوری چنین شیوه عالمانه‌ای را برگزید.

وی در حقیقت به بهترین شکل از کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه استفاده کرد و با کمک استعداد و قریحه باشکوه ادبی، به‌خوبی آن‌ها را ساخته و پرداخته کرد و با بیانی تازه به مخاطب خویش ارائه داد (گودرزی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

بوستان سعدی مثنوی اجتماعی ارزش مندی است که دنیا را آن‌گونه که باید باشد به تصویر کشیده است. مضامین انسان‌ساز گوناگونی در بوستان مطرح شده است که عمل به آن‌ها فرد را به سعادت می‌رساند و او را برای حضور در این جامعه آرمانی آماده می‌کند.

سعدی این اندیشمند توانا که دارای فکر و اندیشه‌ای خلاق و در عین حال آشنا به دردها و روحيات انسان‌ها و جامعه بوده مانند یک روان‌شناس که در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی نیز متبحر است، آسیب‌های جامعه و دردها و آلام بشری را شناخته و برای آن‌ها راه‌کارهایی پیش‌نهاد کرده است (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۱۸۹-۱۹۰).

امام علی (ع) نیز اسوه و الگوی کاملی برای انسان‌های آزاده است و آموزه‌های *نهج‌البلاغه* بهترین راهنما برای هدایت بشریت است.

نهج‌البلاغه پیوستگی خاصی با کتاب خدا دارد و همان راهی را به انسان نشان می‌دهد که قرآن معرفی کرده است. اثر کم‌نظیری که حقایق بی‌شماری را برای مخاطبان خود تبیین می‌نماید و قوانین و مقررات نجات‌بخش اسلامی را به آن‌ها می‌آموزد. موضوعات متعددی مانند رفتارهای فردی و اجتماعی، اصول و آداب مدیریت، سیاست، و مسائل مختلف و متعدد اجتماعی، اقتصادی، و دینی به‌خوبی تبیین شده است. دریایی که سرشار از نعمت‌های فراوان است و غواصش با دست پر و شادان از آن باز می‌گردد (همان: ۱۹۱).

مدینه فاضله‌ای که امام در *نهج‌البلاغه* به تصویر کشیده است الگوی مناسبی است برای کسانی که می‌خواستند بعد از ایشان در آثار خویش آرمان‌شهری را به تصویر بکشند. سعدی پس از فارابی یکی از مشهورترین کسانی است که در بوستان جهان را آن‌گونه که باید باشد خواسته است. او آرمان‌شهر خود را متأثر از آموزه‌های انسان‌ساز اسلامی طراحی کرده است که در این بین، قرآن کریم و به تبع آن *نهج‌البلاغه* کامل‌ترین و بهترین الگو و سرمشق او بودند.

توجه به مضامین معرفتی، تعلیمی، و حکمی و بهره‌گیری از نکته‌های اخلاقی در رفتارهای فردی و اجتماعی از جمله وسایل مطمئنی است که فرد را به مرتبه کمال رهنمون می‌کند. این حقیقت به مثابه رسالتی است که بسیاری از سخنوران و نویسندگان عرصه ادب فارسی را بر آن داشت تا به مقوله حکمت عملی و اخلاق توجه کنند. سعدی نیز از جمله سخنوران و نویسندگانی است که با رویکردی ویژه بدین مهم پرداخت. ناگفته پیداست که در این پژوهش، انتخاب سعدی و مقدم داشتن او بر دیگر شاعران به سبب شگفتی بهره‌های هنری و هارمونی تفکرش با اندیشه‌های حضرت علی و گستردگی شباهت‌های محتوایی کلامش در بوستان و سخنان امام علی در *نهج‌البلاغه* است. تا جایی که بسیاری از محققان

به موازات آن که مثنوی را قرآن فارسی‌زبانان دانسته‌اند، از بوستان سعدی نیز به مثابه نهج‌البلاغه فارسی‌زبانان یاد کرده‌اند.

۲. پیشینه بحث

به سبب اهمیت تأثیر متون دینی در آثار ادبی، پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام شده که در آن‌ها از انواع این تأثیرپذیری و کارکردهای گوناگون آن سخن به میان آمده است. اما شمار آثار و پژوهش‌هایی که دقیقاً و موشکافانه به تأثیر نهج‌البلاغه در بوستان پرداخته‌اند اندک است. در این باره، می‌توان از مقاله‌ای که طهماسبی (۱۳۹۱) نگاشته است یاد کرد که برخی از مضامین اخلاقی و تعلیمی بوستان سعدی را با همان مضامین در نهج‌البلاغه مقایسه کرده است و در پایان به این نتیجه رسیده است که سعدی در ترسیم بسیاری از آموزه‌های اخلاقی، حکمی، و تعلیمی خود در بوستان به نهج‌البلاغه توجه خاصی داشته است؛ دامنه این تأثیرپذیری بسیار گسترده است و اشتراکات فراوانی بین بوستان و نهج‌البلاغه وجود دارد تا جایی که این شباهت‌ها خواننده را شگفت‌زده می‌کند و جا دارد که بررسی بیش‌تری در این زمینه انجام پذیرد (← همان: ۲۱۶).

فسنقری و دیگران (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای به بررسی گونه‌های تناص یا هم‌متنی در بوستان و گلستان با تکیه بر شیوه‌های اثرپذیری از نهج‌البلاغه پرداخته‌اند. نگارندگان پژوهش مذکور پس از روشن کردن مفهوم بنیادین تناص و نشان دادن حد و مرز آن، اذعان کرده‌اند که بسیاری از آثار حکمی در ادب فارسی از تأثیر روح و مضمون اندیشه‌های تربیتی، اجتماعی، و فرهنگی نهج‌البلاغه برکنار نیستند. آنان در پایان ابراز می‌دارند که گونه‌ها و شیوه‌های اثرپذیری سعدی از نهج‌البلاغه بسیار جامع است و از احاطه و هنرنمایی سعدی در این گستره حکایت دارد. ممکن است تناص در آثار سعدی گونه‌های بیش‌تری داشته باشد که لزوم توجه پژوهندگان را می‌طلبد و پژوهشی پیش‌نهادی به شمار می‌آید (← همان: ۱۵۹).

مقاله حاضر نیز به منظور روشن کردن بخش دیگری از زوایای پنهان این موضوع اختصاصاً به مسئله تأثیرپذیری سعدی از نهج‌البلاغه در بوستان پرداخته است. گفتنی است اگرچه ممکن است بین پژوهش حاضر و مقاله‌های طهماسبی و فسنقری در تعاریف و کلیات شباهت‌هایی نسبی وجود داشته باشد، اما نگارندگان پژوهش حاضر با شناخت فقر پژوهشی در این زمینه، به بررسی مضامین مشترکی در بوستان و نهج‌البلاغه پرداخته‌اند که در دو مقاله مذکور از آن‌ها سخنی به میان نیامده است.

۳. مضامین مشترک و قرابت‌های معنایی بوستان و نهج‌البلاغه

تکرار بسیاری از مضامین نهج‌البلاغه در بوستان موجب شده است که این مفاهیم و آموزه‌ها بار دیگر در لباس آراسته نظم ظاهر شوند. مضامین مشترک اخلاقی، تعلیمی، و حکمی در بوستان و نهج‌البلاغه بسیار به هم شبیه‌اند تا جایی که مخاطب را به شگفتی وامی‌دارد. این شباهت‌ها نشانه نزدیکی فکر و اندیشه سعدی به اندیشه ناب اسلامی و عدالت‌خواهانه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه است. می‌توان چنین اذعان داشت که اندیشه مولا علی در ذهن و زبان شیخ شیراز تأثیر عمیقی داشته است تا آن‌جا که شاید کم‌تر شاعر یا نویسنده‌ای با این توسع و تعمق به اثر گران‌قدر امیرالمؤمنین راه برده و اشتراک اندیشه خود را با آن این‌چنین هنرمندانه به تصویر کشیده است. نکته شایان توجه این است که سعدی در عین رویکرد به اندیشه و هنر امام علی (ع)، تشخیص سبکی خویش را نیز حفظ کرده است و فکر مولا (ع) را نیز در کلام خویش تزریق کرده و به آن جان بخشیده است (← خلیلی جهانتیغ، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

۱.۳ عدالت

بحث از عدالت قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد و همواره جزء مهم‌ترین خواسته‌های انسان در حوزه عمل و جزء نخستین تأملات فکری در حوزه نظر به شمار آمده است. در آرمان‌شهر سعدی نیز عدالت و دادگستری از اصلی‌ترین مفاهیم محسوب می‌شود. به همین سبب سعدی باب اول بوستان را به این موضوع اختصاص داده است. از نظر سعدی حاکمی که عدالت و دادگستری را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار دهد حکومت و جامعه‌ای آرمانی می‌سازد که در آن سرنوشت آدمی به سوی سعادت پیش می‌رود. سعدی معتقد است حاکمی که از درگاه خداوند سر نیچد هیچ کس از فرمان او سرپیچی نخواهد کرد و بهره‌مندترین فرمانروای آفاق را کسی می‌داند که با عدالت و انصاف حکمرانی کند:

آلا تا نیچی سر از عدل و رای که مردم ز دست نیچند پای
از آن بهره ورت در آفاق کیست؟ که در ملکرانی به انصاف زیست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۳)

سعدی با اعتقاد به روز قیامت مخاطب را از سرنوشت و فرجام خوب عدالت و دادگری به شیوه‌ای مناسب و تأثیرگذار آگاه می‌کند:

خُنک روز محشر تن دادگر که در سایه عرش دارد مقرر

(همان: ۵۹)

از سوی دیگر، سعدی پادشاه عدالت‌پیشه را یکی از نشانه‌های رضایت خداوند از بندگان خود می‌داند:

به قومی که نیکی پسندد خدای دهد خسروی عادل و نیک‌رای

(همان: ۵۹)

عدالت در نگاه علی (ع) چنان استوار است که انسان با نظر به کلمات حضرت و رفتار ایشان تصور می‌کند تمام هدف و غایت خلقت عدالت است و تمام هم و غم علی (ع) برای اقامه عدل است. اولین وظیفه حاکم اسلامی برقراری عدالت در جامعه و جلوگیری از ظلم و ستم است؛ امری که حضرت آن را تکلیفی الهی به حساب می‌آورد و بر خلاف کراهتی که از قبول خلافت داشت، اصرار و تقاضای مردم را برای اقامه حق و برقراری عدالت و دفع ظلم پذیرا شد، در حالی که مطابق بیانات مکرر، حضرت بر سختی امر و بر مشکلات پیش روی آگاه بود (← نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

هنگامی که امام علی (ع) زیاد ابن ابیه را به جای عبدالله ابن عباس به فارس و شهرهای پیرامون آن فرستاد، او را در دستورالعملی طولانی از گرفتن مالیات نابهنگام نهی کرد و فرمود: «عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد» (همان: ۵۳۱).

آن حضرت در نامه ۵۳ مالک اشتر، فرماندار مصر، را به برقراری عدالت و انصاف فرا می‌خواند:

با خدا و مردم و با زیردستان و خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی، ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد که با خدا سر جنگ دارد (همان: ۴۰۵).

۲.۳ ظلم و ستم

ظلم عبارت است از انحراف از جاده عدالت و عدول از کاری که سزاوار است به کاری که سزاوار نیست. ظلم نقطه مقابل عدل است؛ پس هر کسی اقدامی کند که به عدالت او خدشه‌ای وارد سازد به تناسب فعلش و آثاری که در بر دارد ظالم است. زیرا ظلم از امور نسبی است که مراتب گوناگونی دارد.

ظلم و ستم روش و شیوه ناپسند و غیرانسانی است که هیچ منصف و عاقلی آن را نمی‌پسندد، چون خداوند ظلم به بندگان را به شدیدترین شکل پاسخ خواهد داد. در جامعه آرمانی وظیفه حاکم مبارزه با ظلم و ستم است. او باید کاملاً مراقب باشد، نه خود به زبردستانش ستم روا دارد و نه اجازه دهد دیگران در حق مظلومی ستم روا دارند تا خداوند پایه حکومت او را رفیع گرداند (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۲۰۱).

در نظام فکری سعدی ظلم و ستم موجب براندازی تاج و تخت پادشاهی و نابه‌سامانی اوضاع مملکت می‌شود:

پریشانی خاطر دادخواه بر اندازد از مملکت پادشاه

(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۴)

سعدی در بوستان به حاکمان گوش زد می‌کند که آزردهن رعیت و ستم روا داشتن در حق آنان موجب تباهی کشور می‌شود؛ زیرا رعیت پشت و پناه سلطنت اند و مراعات رعیت موجب می‌شود تا آنان با رغبت بیش‌تری از پادشاه و کیان مملکت خویش دفاع کنند:

خرابی و بدنامی آید ز جور رسد پیش بین این سخن را به غور
رعیت نشاید به بیداد کشت که مر سلطنت را پناهاند و پشت
مراعات دهقان کن از بهر خویش که مزدور خوش دل کند کار بیش

(همان: ۴۳)

امام علی (ع) نیز در تمامی عمر پرثمر و گران‌بهای خویش در جلوگیری از ظلم و تجاوز به حق مظلومان کوشا بود.

نهج‌البلاغه یکی از کامل‌ترین الگوهای بشردوستی است که محور اصلی آن عدالت و ظلم‌ستیزی است. دیدگاه‌های بشردوستانه سعدی ثمره سیرایی از سرچشمه زلال و گواری فرهنگ اسلامی و نهج‌البلاغه است (سبزیان‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

مولا علی در نهج‌البلاغه در موارد فراوانی به جلوگیری از ستم ظالمان و رعایت حق مظلومان سفارش کرده است. از این رو، ایشان در نکوهش و پرهیز از ستم‌کاری در خطبه ۱۹۲ می‌فرماید: «خدا را! خدا را! از تعجیل در عقوبت و کیفر سرکشی و ستم برحذر باشید و از آینده دردناک ظلم و ستم بترسید» (همان: ۲۷۹).

امام در خطبه ۱۷۷ نیز به معرفی اقسام ظلم و ستم می‌پردازد:

ظلم بر سه قسم است: ظلمی که نابخشدنی است و ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند و ظلمی که بخشودنی و جبران‌شدنی است. اما ظلمی که نابخشدنی است شرک به خدای

سبحان است. ظلمی که بخشودنی است ستمی است که بنده با گناهان در حق خویش روا داشته است و ظلمی که بدون مجازات نیست ستمگری بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است که قصاص در آنجا سخت است ... (همان: ۲۴۱).

به اعتقاد امام بدترین مردم نزد خدا حاکم ستمگر است. ایشان در این باره در خطبه ۱۶۴ می فرماید: «بدترین مردم نزد خدا رهبر ستمگر است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده گرداند» (همان: ۲۲۱). ایشان در نامه ۴۷ و در وصیت به امام حسن و امام حسین (ع) سفارش می کند: «حق را بگویند و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشد» (همان: ۳۹۹).

۳.۳ تواضع و فروتنی

از جمله صفات برجسته اخلاقی تواضع است. تواضع یکی از صفات حسنه اخلاقی و به معنای آن است که انسان خود را نه فقط بالاتر از دیگران ببیند، بلکه دیگران را بهتر از خود بداند و به جای گاهی که در آن قرار داد راضی باشد. تواضع در رشد و تعالی روحی انسان نقش به سزایی دارد و او را از فرو غلطیدن در دام غرور، که یکی از پرت گاه‌های مسیر نیل انسان به کمال است، حفظ می کند. مطالعه بوستان نشان می دهد که تواضع و فروتنی یکی از آموزه‌های اخلاقی مهم و محوری است که سعدی سخت بر آن تأکید دارد و دیدگاه خود را درباره این موضوع در باب چهارم بوستان ارائه می دهد.

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۱۵)

در اندیشه سعدی یکی از راه‌های سربلندی و به عزت رسیدن انسان تواضع و افتادگی است:
تواضع سر رفعت افزا دزدت تکبر به خاک اندر اندازد
(همان: ۱۱۶)

سعدی در جایی دیگر افتادگی در عین بزرگی را به مخاطب گوش زد می کند؛ بدین معنی که بهترین مردم کسی است که در عین قدرت و بزرگی فروتنی کند:

کله گوشه بر آسمان برین هنوز از تواضع سرش بر زمین
گدا گر تواضع کند خوی اوست ز گردن فرازان تواضع نکوست

اگر زیردستی بیفتد چه خاست زبَر دست افتاده مرد خداست

(همان: ۳۸)

امام علی (ع) نیز دربارهٔ ضرورت تواضع و فروتنی اغنیا در برابر تهی‌دستان و اخلاق توان‌گران در حکمت ۴۰۶ می‌فرماید: «چه نیکوست فروتنی توان‌گران در برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی...» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۵۲۱).

امام در خطبهٔ ۱۹۲ تواضع و فروتنی را از ویژگی پیامبران و اولیای خدا می‌داند:

اگر خدا تکبر کردن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان اجازه می‌داد. در صورتی که خداوند سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید که چهره بر زمین می‌گذارند و صورت بر خاک می‌مالند و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند (همان: ۲۷۵).

فروتنی حاکم جامعهٔ اسلامی از دیگر اندیشه‌های محوری امام است. ایشان در نامهٔ ۲۷، که برای فرماندار مصر، محمد بن ابی‌بکر فرستاد، او را به تواضع در برابر مردم دعوت کرد: «با مردم فروتن باش، نرم‌خو و مهربان باش، گشاده‌رو و خندان باش...» (همان: ۳۶۳).

۴.۳ رضا و خرسندی

رضا حالتی نفسانی و به معنای خشنودی از قضای الهی است. کسی که به مقام رضا برسد نه فقط به قضای پروردگار اعتراضی نمی‌کند، بلکه از آن خشنود است. رضا نتیجهٔ ایمان و معرفت یقینی به خداوند و محبت اوست.

به سبب اهمیت رضا و خرسندی است که سعدی باب پنجم بوستان را به این موضوع اختصاص داده است و به اظهار نظر دربارهٔ آن پرداخته است. سعدی معتقد است هرگاه غلبه و تغییر سرنوشت از قدرت و ارادهٔ انسان خارج باشد، راهی جز سازگاری و رضایت‌مندی وجود ندارد:

چو نتوان بر افلاک دست آختن ضروری است با گردشش ساختن

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۶)

اگر پای بندی رضا پیش گیر وگر یک سواره ره خویش گیر

(همان: ۲۳۱)

سعدی یکی از دلایل خشنود نبودن خداوند از بندگان را ناراضی بودن آن‌ها از قسمت و سرنوشتی می‌داند که خداوند برای آن‌ها مقرر کرده است:

خداوند از آن بنده خرسند نیست که راضی به قسم خداوند نیست

(همان: ۱۴۹)

حضرت علی (ع) نیز در بخش‌های گوناگون نهج‌البلاغه به این ویژگی مهم در وجود انسان اشاره می‌کند و به سبب اهمیت خرسندی و بیان نتایج مثبت آن در زندگی می‌پردازد. ایشان در حکمت ۴ خرسندی را هم‌نشین خوب قلمداد می‌کند و می‌فرماید: «چه هم‌نشین خوبی است راضی بودن و خرسندی!» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۴۵).
در خطبه ۳۷ می‌فرماید: «در برابر خواسته‌های خدا راضی و تسلیم فرمان او هستم» (همان: ۶۳).

و در حکمت ۴۴ درباره خرسندی از خواست خداوند می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد» (همان: ۴۵۱).

۵.۳ ستایش قناعت

صفت ارزش‌مند قناعت همان‌گونه که انسان را از دل‌بستگی افراطی به مال دنیا باز می‌دارد و روحیه ایثار و تعاون را در انسان زنده می‌کند، در مواردی از در یوزگی و دست‌دراز کردن نزد دیگران نیز باز می‌دارد. اهمیت قناعت سعدی را بر آن می‌دارد تا باب ششم بوستان را به این موضوع مهم اختصاص دهد. گفتنی است که منظور سعدی از قناعت گوشه‌گیری و دوری از سعی و عمل و ترک دنیا نیست، بلکه منظورش صفت نیکوی انسانی استغنا و بی‌نیازی در برابر دنیا و تسلیم نشدن به آن و هم‌چنین مستقل و وارسته زیستن است (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۲۱۰ - ۲۱۱). به نظر سعدی این ویژگی انسان را توان‌گر می‌کند:

خدا را ندانست و طاعت نکرد که بر بخت و روزی قناعت نکرد

قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۵)

یکی از فواید قناعت از دیدگاه سعدی از بین رفتن یا کم‌تر شدن فاصله طبقاتی در جامعه است تا آن‌جا که در نزد شخص قناعت‌پیشه ثروت‌مند و فقیر یا سلطان و درویش با هم برابرند.

قناعت کن ای نفس بر اندکی که سلطان و درویش بینی یکی
چرا پیش خسرو به خواهش روی چو یک سو نهادی طمع، خسروی

(همان: ۱۴۶)

امام علی (ع) در نهج البلاغه در موارد فراوان بر این امر تأکید کرده است و پیروان خویش را به قناعت، این گنج بی پایان، سفارش کرده است تا بتوانند به سعادت برسند. ایشان در حکمت ۳۹۶ می فرماید: «مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۵۱۹).

امام در حکمت ۴۷۵ قناعت را ثروتی بی پایان قلمداد می کند: «قناعت مالی است که پایان نمی پذیرد» (همان: ۵۳۱).

امام در نامه ۳۱، در ۳۸ هجری به امام حسن (ع) می فرماید:

نگهداری آنچه در مشک است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است و نگهداری آنچه در دست داری پیش من بهتر از آن است که چیزی از دیگران بخواهی و تلخی و ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است (همان: ۳۸۰).

۶.۳ حرص و طمع

دامنه توقعات، افزون طلبی ها، و خواست های گوناگون و ناپسند بشر بسیار وسیع است و روحیه پرنیاز، سیری ناپذیر، و اشباع نشدنی در انسان ها همیشه وجود دارد و دائماً احساس می شود. باید به این نکته مهم توجه کرد که اگر انسان ها با داشتن این روحیه هلاک کننده خودشان را کنترل و اصلاح نکنند، آن قدر حرص و طمع می ورزند که اگر تمام جهان و هرچه در آن است را به آنان بدهند، هرگز عطششان فرو نمی نشیند و به قولی: «اگر هفت اقلیم را زیر نگین آن ها قرار دهند، باز هم در بند اقلیمی دیگرند».

در اندیشه شیخ شیراز تا زمانی که وجود آدمی از حرص و طمع آکنده است گوش دل او قادر به شنیدن اسرار غیب نیست:

تو را تا دهن باشد از حرص باز نیاید به گوش دل از غیب راز

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

شاعر در جای دیگر طمع را رودی خروشان می داند که موجب تخریب شخصیت آدمی می شود:

طمع را نه چندان دهان است باز که بازش نشیند به یک لقمه از
بدار ای فرومایه زین خشت دست که جیحون نشاید به یک خشت بست

(همان: ۱۸۷)

پرهیز از طمع و دوری از توقعات بی‌جا از خصال نیک و صفتهای پسندیده پرهیزکاران است و امام علی (ع) متقین را از طمع‌کاری برحذر می‌دارد. به منظور معرفت بیشتر و پی بردن به ضرر و زیان‌های صفت زشت حرص و طمع‌ورزی و عواقب سوء و فسادآفرین آن باید به اندیشه‌های بلند امیرالمؤمنین و نیز به آموزه و سیره عملی ایشان مراجعه کرد. امام در نامه ۴۹ می‌فرماید:

همانا دنیا انسان را به خود سرگرم می‌کند و از دیگر چیزها بازمی‌دارد. دنیاپرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آورند، جز آن‌که دری از حرص به رویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۰۰).

حضرت علی درباره خطرات روانی حرص و طمع در حکمت ۲۱۹ می‌فرماید: «قربان‌گاه اندیشه‌ها زیر برق طمع‌هاست» (همان: ۴۸۳).

هم‌چنین در حکمت ۱۰۸ نهج‌البلاغه آمده است: «اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند و اگر طمع بر آن هجوم آورد، حرص آن را تباه سازد» (همان: ۴۶۳).

۷.۳ شکر و سپاس‌گزاری

شکرگزاری در برابر برکات و نعمت‌های مستمر و مداوم الهی ضرورت و حداقل شرط بندگی است. ما انسان‌ها در برابر بسیاری از نعمت‌های الهی ناسپاسیم و حتی به بسیاری از این نعمت‌های الهی توجه نداریم. اگر اندکی تأمل کنیم و نیک بنگریم، در برابر نعمت‌های بیکران الهی از شکرگزاری ناتوانیم. سعدی، بنده شاکر خداوند، نیز بر این امر مهم توجه فراوان دارد و باب هشتم بوستان را به این موضوع اختصاص داده است و می‌گوید:

خردمندطبعان منت شناس بدوزند نعمت به میخ سپاس

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۷۳)

به جان گفت باید نفس بر نفس که شکرش نه کار زبان است و بس

(همان: ۱۷۴)

مکن گردن از شکر منعم مپیچ که روز پسین سر بر آری به هیچ

(همان: ۱۷۳)

شکر و سپاس نعمت‌های خداوند امر بسیار قابل توجهی است که امام علی (ع) بر آن تأکید فراوان دارد. در آرمان‌شهری که آن بزرگوار طراحی کرده است، انسان وظیفه دارد شکرگزار نعمت‌های خالق یکتا باشد؛ زیرا شکرگزاری باعث افزایش و دوام نعمت‌های خداوند می‌شود. به اعتقاد امام، ناسپاسی باعث می‌شود که نعمت‌ها از انسان دور شوند و به زوال برسند. ایشان در خطبه دوم *نهج‌البلاغه* خداوند را به سبب نعمت‌هایش شکر می‌کند و در خطبه ۹۰ می‌فرماید: «هر که او را سپاس گوید خداوند به او پاداش نیکو می‌دهد» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۹۰: ۱۰۹) و در خطبه ۲۴۱ شکرگزاری را امری مهم می‌داند که خدا بر عهده بشر گذاشته است (همان: ۳۳۸).

امام علی خداوند را فقط به سبب نعمت‌هایش ستایش نمی‌کند، بلکه حتی بلاها و مصائب هم او را به شکر حق وا می‌دارد.

۸.۳ بخشندگی

سخاوت و بخشش از جمله فضایل اخلاقی به شمار می‌رود که در سخن بزرگان دین و اندیشمندان بسیار به آن سفارش شده است. خصلت سخاوت و بخشش علاوه بر آن‌که در حد ذات خود از خصال و اخلاق کریمه است، موجب بهره‌مندی مردم بینوا می‌شود و فاصله طبقاتی را تا حدی در جامعه کم‌تر می‌کند. سعدی در ابیات فراوانی در بوستان انسان‌ها را به بخشش و سخاوت‌مندی تشویق کرده است:

بد و نیک را بذل کن سیم و زر که این کسب خیر است و آن دفع شر

(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۲)

زر از بهر خوردن بود ای پسر ز بهر نهادن چه سیم و چه زر

(همان: ۹۵)

کرم پای دارد نه دیهیم و تخت بده کز تو این مانند ای نیکبخت

(همان: ۷۲)

امام علی (ع) نیز یکی از وظایف توان‌گران را بخشش و انفاق در راه خدا می‌داند و خودداری آن‌ها از سخاوت را موجب زوال نعمت و توان‌گری آنان می‌داند:

خدا را بندگانی است که برای سود رساندن به دیگران نعمت‌های خاصی به آنان بخشیده تا آن‌گاه که دست بخشنده دارند، نعمت‌ها را در دستشان باقی می‌گذارد و هر گاه از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۵۲۳).

امام حتی بخشش اندک را نیز توصیه می‌کند، زیرا محروم کردن را از آن کم‌تر می‌داند. ایشان در حکمت ۶۷ می‌فرماید: «از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن از آن کم‌تر است» (همان: ۴۵۵).

البته ایشان زیاده‌روی در بخشش را نیز نهی می‌کند، دیگران را به اعتدال در بخشش توصیه می‌کند، و در حکمت ۳۳ می‌فرماید: «بخشنده باش اما زیاده‌روی نکن، در زندگی حسابرس باش اما سخت‌گیر مباش» (همان: ۴۴۹).

۹.۳ توبه و ندامت

در جوامع بشری، انسان‌ها دست‌خوش فراز و نشیب‌های فراوانی شدند و گرفتار لغزش‌های بسیاری می‌شوند؛ افراد چنین جامعه‌ای که از مسیر الهی منحرف شده‌اند اگر به توبه مبادرت نورزند، بی‌شک زوال خواهند یافت و به عاقبتی سخت دچار خواهند شد. اهمیت توبه موجب شده تا سعدی باب نهم بوستان را به این موضوع اختصاص دهد. سعدی گناه‌کار را به توبه و اظهار ندامت به درگاه الهی فرا می‌خواند و می‌گوید:

هنوز از سر صلح داری چه بیم؟	در عذرخواهان نیندد کریم
ز یزدان دادار داور بخواه	شب توبه تقصیر روز گناه
اگر بنده‌ای دست حاجت برآر	و گر شرمسار آب حسرت بیار
نیامد بر این در کسی عذرخواه	که سیل ندامت نشستش گناه
نریزد خدای آبروی کسی	که ریزد گناه، آب چشمش بسی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۴)

توبه بهترین وسیله و مؤثرترین گام برای از بین بردن رذایل و بهترین سکوی پرش به سوی فضیلت‌هاست. از این روست که امام علی (ع) به مسئله توبه توجه فراوانی دارد و در حکمت ۹۴ می‌فرماید: اگر بد کردی از خدا آمرزش خواه. در دنیا جز برای دو کس خیر نیست: یکی گناه‌کاری که با توبه جبران کند و دیگر نیکوکاری که در کار نیک شتاب کند (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۵۹).

ایشان در خطبه ۱۴۳، توبه و آمرزش خواستن از خداوند را موجب نزول و استمرار روزی می‌داند:

خداوند بندگان خود را که گناه‌کارند با کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنج‌های خیرات آزمایش می‌کند، برای آن‌که توبه‌کننده‌ای بازگردد و گناه‌کار دل از معصیت بکند ... (همان: ۱۸۷).

حضرت درباره مهلت پذیرش توبه می‌فرماید: «عمری که خدا از فرزند آدم پوزش را می‌پذیرد شصت سال است» (همان: ۵۰۵).

۱۰.۳ نکوکاری

احسان و نیکوکاری یکی از اصول اساسی ارزش‌ها در جامعه اسلامی و از جمله مفاهیم ارزش‌مندی است که در آموزه‌های دین اسلام به آن توجه و سفارش شده است. احسان یعنی نفع و نیکی رساندن به دیگران بدون انتظار پاداش متقابل و جبران نیکی. در دنیای ایده آلی که سعدی در بوستان ترسیم کرده است، نیکی کردن بر خلق خدا موجب خشنودی پروردگار می‌شود و حتی احسان به دیگران از هزاران رکعت نماز و عبادت برتر است:

تو با خلق نیکی کن ای نیک‌بخت
که فردا نگیرد خدا بر تو سخت
دل زبردستان نباید شکست
مبادا که روزی شوی زبردست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۶)

به احسانی آسوده کردن دلی
به از الف رکعت به هر منزلی

(همان: ۸۴)

در جامعه‌ای آرمانی که امام علی (ع) در نهج‌البلاغه ترسیم می‌کند و بر مبنای الگوی اسلامی شکل گرفته است، مسلمان نمی‌تواند در برابر نیازها و گرفتاری‌های برادران دینی خود بی‌تفاوت باشد، بلکه با احساس مسئولیت در پی کمک و رفع مشکلات آنان خواهد بود. در نهج‌البلاغه به اهمیت نکوکاری بسیار توجه شده است و امام در خطبه‌ها، نامه‌ها، و حکمت‌ها به این اصل انسانی مهم اشاره کرده است. امام در خطبه ۲۳ نام نیک را بهترین میراث برای انسان می‌داند و می‌فرماید: «نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۷) و همین مضمون را در خطبه ۱۲۳ نیز یادآوری می‌کند.

هم‌چنین امام در خطبه ۲۳۷ پیروان خویش را به نکوکاری سفارش و تشویق می‌کند: «حال که زنده و برقرارید، پس عمل نیکو انجام دهید...» (همان: ۳۳۷).
در حکمت ۴۲۲ نیز نکوکاری را هر قدر خرد و کوچک باشد بزرگ و فراوان می‌داند: «کار نیک را به جای آورد و آن را هر مقدار که باشد کوچک نشمارید، زیرا کوچک آن بزرگ و کم آن فراوان است...» (همان: ۵۲۳).

۱۱.۳ غرور و تکبر

غرور و تکبر یکی از شاه‌راه‌های ورود شیطان به نفس آدمی است و همان درد کشنده‌ای است که ابلیس را از آسمان به زمین فرو کشید. ملا محسن فیض کاشانی درباره این صفت رذیله می‌نویسد: «خودبینی گیاهی است که دانه آن کفر و سرزمین آن نفاق و آب آن ستمگری و شاخه‌هایش نادانی و برگش گمراهی و میوه‌اش لعنت خداست» (فیض کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۱۸). سعدی نیز به این نکته توجه دارد و مخاطب را از غرور و خودپسندی برحذر می‌دارد:

نه در ابتدا بودی آب منی؟ اگر مردی از سر بدر کن منی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۷۱)

در نظام فکری سعدی هر گاه آدمی به ثروت و نعمت رسید، باید از خودبرتری و تکبر دوری کند و شکرگزار این نعمت باشد، زیرا غرور و مستکبری باعث محرومیت و زوال نعمت می‌شود:

تکبر مکن چون به نعمت دری که محرومی آید ز مستکبری

(همان: ۱۷۶)

در جای دیگر، سعدی این نکته را به مخاطب یادآور می‌شود که یکی از راه‌های رسیدن به عزت و سربلندی این است که انسان غرور را از وجود خویش بیرون کند و تاج خودبینی را از سر بردارد:

به دولت کسانی سر افراختند که تاج تکبر بینداختند

(همان: ۱۲۶)

امام علی (ع)، که صفات ناپسند بشری را مانع رسیدن انسان به سعادت و کمال می‌داند، پیروان خویش را از خودپسندی برحذر می‌دارد. ایشان در پرهیز از غرور و خودپسندی در

خطبه ۵۳ می‌فرماید: «خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۰۵).

در حکمت ۳۹۸ نیز انسان‌ها را از تکبر و فخرفروشی برحذر می‌دارد: «فخرفروشی را کنار بگذارد، تکبر و خودبینی را رها کن و به یاد مرگ باش» (همان: ۵۱۹). امام غرور و خودبینی را مانعی در مسیر پیش‌رفت و رشد انسان می‌داند و در حکمت ۱۶۷ می‌فرماید: «خودپسندی مانع رشد و فزونی است» (همان: ۴۷۵). ایشان در حکمت ۲۸۲ نیز یکی از عواقب شوم غرور را پندناپذیری آدمی معرفی می‌کند: «میان شما و پندپذیری پرده‌ای از غرور و خودخواهی وجود دارد» (همان: ۴۹۹).

۱۲.۳ رازداری و پنهان کردن راز

پوشیدن راز خویش از دیگران از صفات پسندیده اخلاقی است که در اسلام ستایش شده است و آثار فراوانی در بر دارد. رازداری صفت نیک و پسندیده اخلاقی است. علاوه بر آن، برخی دلایل فردی و اجتماعی اقتضا می‌کند که افراد ماهر خاموشی بر لب زنند تا گنجینه اسرارشان از چشم دیگران دور بماند. به همان اندازه که به رازداری در اسلام تأکید و سفارش شده است افشای راز سخت نکوهش شده است؛ زیرا پیامدهای بسیار نامطلوبی برای انسان به دنبال خواهد داشت، تا جایی که در روایات از آن به منزله خیانت یاد شده است.

سعدی در این باره داد سخن داده است و مخاطبش را از افشا کردن راز خود و دیگران برحذر داشته است؛ زیرا اگر راز انسان آشکار شود، دیگر امکان پنهان کردن آن نیست:

ضمیر دل خویش منم‌ای زود که هر گه که خواهی توانی نمود
و لیکن چو پیدا شود راز مرد به کوشش نشاید پنهان باز کرد
قلم سر سلطان چه نیکو نهفت که تا کارد بر سر نبودش نگفت

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

منه در میان راز با هر کسی که جاسوس مکاس دیدم بسی

(همان: ۷۸)

امام علی (ع) نیز در حکمت ۱۶۲ درباره رازداری می‌فرماید: «آن کس که راز خود را پنهان دارد اختیار آن در دست اوست» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۷۵). هم‌چنین در حکمت ۴۸ درباره رازداری می‌فرماید: «پیروزی در دوراندیشی و دوراندیشی در به‌کارگیری صحیح اندیشه و اندیشه صحیح به رازداری است» (همان: ۴۵۳).

امام در خطبه ۱۷۵ فقط افراد رازدار را شایسته آن می‌داند که با آن‌ها اسرار را در میان نهد: «آگاه باشید که من این اسرار گران‌بها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می‌سپارم» (همان: ۲۳۷).

۱۳.۳ در سخن گفتن و فضیلت خاموشی

زبان ساده‌ترین وسیله‌ای است که در اختیار انسان قرار دارد. به علاوه، سرعت عمل آن با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست؛ به همین سبب باید به شدت مراقب آن بود. زبان و بیان وسیله‌ای است که از درون انسان حکایت می‌کند و اندیشه‌های یکی را برای دیگری روشن می‌کند. زبان ترجمان عقل و اندیشه و شخصیت انسان است. به این نکته هم باید توجه داشت، همان‌طور که بیش‌تر گناهان با زبان انجام می‌شود، قسمت مهمی از عبادات و اعمال نیک از قبیل ذکر خدا، ارشاد مردم، تعلیم و تربیت، امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد با سخن گفتن و زبان انجام می‌شود (← مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶: ۷۹). از این رو، زبان دو بعد مثبت و منفی دارد.

با توجه به این‌که تا انسان سخن نگوید عیب و هنر او آشکار نمی‌شود و نیز با توجه به معایب پرگویی، غالباً در فرهنگ دینی و آثار بزرگان دین و معرفت به سکوت سفارش فراوان شده است. سعدی نیز از قافله بزرگان جا نمانده است و در اهمیت خاموشی و سکوت سخن گفته است:

اگر پای در دامن آری چو کوه	سرت ز آسمان بگذرد در شکوه
زبان درکش ای مرد بسیار دان	که فردا قلم نیست بر بی زبان
صدف‌وار گوه‌شناسان راز	دهان جز به لؤلؤ نکرند باز
نبایند سخن گفت ناساخته	نشاید بریدن نینداخته
کمال است در نفس انسان سخن	تو خود را به گفتار ناقص مکن
حذر کن ز نادان ده‌مرده‌گوی	چو دانا یکی گوی و پرورده‌گوی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۳-۱۵۴)

امام علی (ع) نیز بر این نکته مهم اخلاقی تأکید دارد. ایشان در نامه ۳۱، فرزندش را از گفتن سخنان بیهوده نهی می‌کند: «از سخنان بی‌ارزش و خنده‌آور پرهیز، گرچه آن را از دیگری نقل کرده باشی» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۳۸۳).

آن حضرت، که درود خدا بر او باد، درباره شناخت جای گاه سخن و سکوت می فرماید: «در آن جا که باید سخن گفت، خاموشی سودی ندارد و آن جا که باید خاموش ماند، سخن گفتن ناآگاهانه خیری نخواهد داشت» (همان: ۵۳۱).

ایشان در حکمت ۳۸۱ نیز سخن حکیمانه را موجب جلب نعمت و سخن نابهنگام را موجب طرد نعمت می داند و می فرماید: «سخن در بند توست تا آن را نگفته باشی و چون گفتی، تو در بند آن هستی. پس زبانت را نگه دار چنان که طلا و نقره خود را نگه می داری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را جلب یا طرد کند» (همان: ۵۱۷).

ایشان در خطبه ۱۷۶ اندیشیدن پیش از سخن گفتن را نشانه انسان مؤمن و بی اندیشه و تفکر سخن گفتن را ویژگی انسان منافق برمی شمرد.

۱۴.۳ در نکوهش غیبت

بازگو کردن زشتی های دیگران و غیبت آن ها همواره نکوهش شده است. فاش کردن بدی ها و زشتی های مسلمانان از نظر خداوند نادرست بوده و همواره نهی شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: کسانی که دوست دارند زشتی ها درباره مسلمانان و مؤمنان اشاعه پیدا کند بر ایشان عذابی بزرگ در انتظار خواهد بود» (نور: ۱۹).

به سبب زشتی و نادرست بودن غیبت است که سعدی اعضای مدینه فاضله را به شدت از آن برحذر می دارد. سعدی معتقد است که در هنگام غیبت کردن از دیگران حتی اگر در بیان زشتی های آنان سخن راست هم بر زبان آید، باز هم شخص غیبت کننده عمل بدی انجام داده است؛ زیرا غیبت فی نفسه زشت و نادرست است:

تو را هر که گوید فلان کس بدست چنان دان که در پوستین خودست
به بد گفتن خلق چون دم زدی اگر راست گویی سخن هم بدی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۸)

مدر پرده بر یار شوریده حال نه طیبیت حرام است و غیبت حلال

(همان: ۱۵۹)

مکن پیش دیوار غیبت بسی بود کز پیشش گوش دارد کسی

(همان: ۱۵۴)

امام علی در حکمت ۴۶۱، یکی از دلایل روی آوردن آدمیان به غیبت را ضعف آنان می داند و غیبت را نشانه ناتوانی فرد معرفی می کند (← نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۵۲۹).

آن امام بزرگوار در خطبه ۱۴۱ مردم را از شنیدن غیبت نهی می‌کند:

ای مردم، آن کس که از برادرش اطمینان و استقامت در دین و درستی و راه و رسم را سراغ دارد باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد ... گاهی درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه‌شدنی است (همان: ۱۸۵).

۱۵.۳ ناپایداری و بی‌وفایی دنیا

حکیمان و دانش‌مندان دین‌دار همواره بر فانی بودن جهان مادی و باقی بودن دنیای دیگر تأکید کرده‌اند. طراحان آرمان‌شهرها مانند سعدی در بوستان و امام علی در نهج‌البلاغه هنگامی که جامعه خود را بر پایه معنویت و تقدس بنا کردند، ساکنان جامعه آرمانی خود را از گرفتار شدن در دام دنیایی، که منشأ تمام خطاها و انحرافات است و انسان را در دام گناه اسیر می‌کند و برای مدینه فاضله آسیب‌زاست، دور نگه داشته‌اند (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۱۹۴). سعدی در بوستان گوش‌زد می‌کند که این دنیا پایدار نیست و نمی‌توان به وفاداری آن امیدوار بود:

جهان ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا وفاداری امید نیست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۵)

دل اندر دلارام دنیا میند که نشست با کس که دل برنکند

(همان: ۱۸۹)

چنین است گردیدن روزگار سبک‌سیر و بدعهد و ناپایدار

(همان: ۶۶-۶۷)

امام در نامه ۳۱ درباره ناپایداری و بی‌وفایی دنیا به فرزندش امام حسن (ع) می‌گوید:

ای پسر! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم ... همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود چونان مسافرانی است که در سرمنزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۳۷۵).

و در حکمت ۴۱۵ مردم را از فریب و گذرا بودن دنیا آگاه می‌کند: «دنیا فریب می‌دهد، زیان می‌رساند و تند می‌گذرد ... همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده کاروان‌سالار بانگ کوچ سر می‌دهد تا بار بندند و برانند» (همان: ۵۲۱).

۱۶.۳ اخلاص

اخلاص آن است که تلاش و اطاعت فقط برای خدا باشد و هیچ چیز دیگر با آن آمیخته نشود. اخلاص به معنای صاف بودن از هر گونه آلودگی است. در دین اسلام اهمیت اخلاص تا آن حد است که آن را شرط قبولی عبادات و قبولی اعمال دانستند. اخلاص از اصول اخلاقی و انسانی قابل توجهی است که سعدی رعایت چنین اصلی را برای آرمان شهر خود ضروری می‌داند. از این رو، شاعر به مخاطب خود توصیه می‌کند که عبادت همواره باید قرین با اخلاص باشد:

عبادت به اخلاص نیت نکوست وگرنه چه آید ز بی مغز پوست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

برو جان بابا در اخلاص پیچ که توانی از خلق رستن به هیچ
کسانی که فعلت پسندیده‌اند هنوز از تو نقش برون دیده‌اند

(همان: ۱۴۲)

سعدی نماز و عبادتی را که خالصانه و برای رضا و خشنودی پروردگار نباشد کلید در دوزخ می‌داند:

کلید در دوزخ است آن نماز که در پیش مردم گزاری دراز

(همان: ۱۴۳)

امام علی (ع) در جای‌جای کلام خویش به داشتن اخلاص و خالص گرداندن عمل توصیه می‌کند و شرط پذیرش ایمان و عمل را از جانب خداوند توأم کردن آن با اخلاص می‌داند. ایشان در سخنان گهربار خویش ایمان و عمل صالح را می‌ستاید و درباره ایمان حقیقی می‌فرماید: «ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده و یقین آن شک را نابود کرده است» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

آن امام در نامه ۳۱ به فرزند خویش، امام حسن (ع)، چنین سفارش می‌کند: «در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان که بخشیدن و محروم کردن در اختیار اوست» (همان: ۳۷۰).

۱۷.۳ اغتنام فرصت و عدم غفلت

سعدی، این اندیشمند خردمند، آدمی را به غنیمت شمردن فرصت‌ها و استفاده صحیح از آن‌ها دعوت می‌کند. از نظر سعدی، اگر انسان بر فرصت‌های از دست رفته گذشته افسوس

بخورد، اندک زمان در پیش روی را نیز از دست خواهد داد. بنابراین، به مخاطب هشدار می‌دهد که اگر روزگار و عمرت به غفلت سپری شد، اوقات باقی‌مانده عمر را دریاب:

بیا ای که عمرت به هفتاد رفت	مگر خفته بودی که بر باد رفت
همه برگ بودن همی ساختی	بسه تدبیر رفتن نپرداختی
چو پنجاه سالت برون شد ز دست	غنیمت شمر پنج روزی که هست
چو ما را به غفلت بشد روزگار	تو باری دمی چند فرصت شمار

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۳)

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فرصت عزیزست و الوقت سی

(همان: ۱۸۵)

امام نیز در خطبه ۲۳۰ از مردم می‌خواهد که فرصت را غنیمت شمارند: «ای مردم، به سوی اعمال نیکو بشتابید، پیش از این که عمرتان پایان پذیرد، یا بیماری مانع شود یا تیر مرگ شما را هدف قرار دهد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۳۳۳).
و در خطبه ۲۳۷ می‌فرماید:

حال که زنده و برقرارید، پس عمل نیکو انجام دهید، زیرا پرونده‌ها گشوده و راه توبه آماده است ... عمل کنید پیش از این که چراغ عمل خاموش و فرصت پایان یافته و اجل فرا رسیده و در توبه بسته و فرشتگان به آسمان پرواز کنند (همان: ۳۳۷).

ایشان در حکمت ۲۱ فرصت‌ها را به ابرهائی تشبیه می‌کند که به سرعت می‌گذرند؛ از این رو مردم را به استفاده از فرصت‌ها سفارش می‌کند: «فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرند، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید» (همان: ۴۴۷).

۴. نتیجه‌گیری

بوستان سعدی مدینه فاضله یا به عبارتی آرمان‌شهری است که آفریده خیال شاعر است؛ به همین سبب، شاعر انسان و جهان هستی را نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که باید باشد ترسیم و تصویر می‌کند. از این رو، مضامین انسان‌ساز گوناگونی در آن مطرح شده است که عمل به آن‌ها فرد را به سعادت می‌رساند و او را برای حضور در این جامعه آرمانی آماده می‌کند. امام علی (ع) نیز شهر آرمانی خویش را در نهج‌البلاغه ترسیم کرده است و در آن مخاطب را به پای‌بندی به اصول انسانی و اخلاقی سفارش کرده است، که عمل به آن‌ها

یکی از شروط رسیدن انسان به قلّه کمال و سعادت است. سعدی با کلام آسمانی و متون اسلامی انسی عجیب داشت و نمونه‌ای از آن تجلی مضامین *نهج‌البلاغه* در بوستان است. پای‌بندی به اصل عدالت، پرهیز از ظلم و ستم به هم‌نوعان، لزوم شکرگزاری از نعمت‌های خداوند به منظور افزایش نعمت‌ها، داشتن اخلاص در عمل، احسان و نیکویی در حق یک‌دیگر، فاصله گرفتن از حرص و طمع، قناعت به دسترنج خود، پرهیز از خودبینی و غرور، که باعث خواری انسان است، تأکید بر تواضع و مسائلی از این دست از مضامین و آموزه‌های محوری و اساسی مشترکی است که در هر دو اثر دیده می‌شود. در پایان، اشاره به این نکته نیز ضروری است که با وجود این‌که سعدی از شعرا و بزرگان اهل سنت است، اما تأثیرپذیری شدید او از *نهج‌البلاغه* حکایت از آن دارد که کلام امیرمؤمنان (ع) فقط به شیعیان تعلق ندارد، بلکه متعلق به تمام مذاهب و مرام‌هاست.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه (۱۳۹۰). ترجمه محمد دشتی، قم: مهر امیرالمؤمنین.

اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۱). *چهار سخنگوی وجدان ایرانی*، تهران: قطره.

حسن بیگی، م. (۱۳۸۰). «خوشه‌چینی شاعران از کلام امیرمؤمنان: کلیات سعدی، *نهج‌البلاغه* فارسی زبان‌ها»، نشریه علوم قرآن و حدیث، «گلستان قرآن»، ش ۸۲.

خلیلی جهانتیغ، مریم (۱۳۷۹). «آب حیات من است خاک سر کوی دوست (تأثیرپذیری سعدی از *نهج‌البلاغه*)»، فرهنگ، بهار و زمستان، ش ۳۳-۳۶.

راستگو، سیدمحمد (۱۳۷۶). *تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.

سبزیان‌پور، وحید (۱۳۸۸). «تأثیر *نهج‌البلاغه* در *گلستان سعدی*»، *فصل‌نامه علوم اسلامی*، تابستان، س ۱.

سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۸۱). *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی. طهماسبی، فریدون (۱۳۹۱). «مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه آن با *نهج‌البلاغه*»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، س ۴، ش ۱۶.

فسنقری، حجت‌الله، میلاد جعفرپور، و محمد جهانبین (۱۳۹۱). «گونه‌های تناس / هم‌متنی در بوستان و *گلستان*، با تکیه بر شیوه‌های اثرپذیری از *نهج‌البلاغه*»، *فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، بهار ادب، س ۵، ش ۱.

فیض کاشانی، محسن (۱۳۶۹). *اخلاق حسنه*، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران: پیام آزادی.

گودرزی‌نژاد، آسیه (۱۳۹۰). «تأثیر صفات الهی در *نهج‌البلاغه* و بوستان سعدی»، *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*، س ۴، ش ۱۵.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *زندگی در پرتو اخلاق*، قم: سرور.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی